

## مردم‌سالاری در مصر؛ چالشها، موانع و محدودیتها

کریم رضادوست\*

**چکیده:** این مقاله در پی آن است که چالشها و موانع توسعه مردم‌سالاری (دموکراسی) در کشور مصر را از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی بررسی کند. بنا به ماهیت موضوع از روش اسنادی، و برای دستیابی به آخرین داده‌های آماری مربوط به شاخصهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور مصر از منابع معتبری چون بانک جهانی و صندوق جمعیت سازمان ملل استفاده شده است. اطلاعات جمع‌آوری شده بیانگر این واقعیت است که تاریخ سیاسی، موقعیت جغرافیایی و ویژگیهای جمعیت‌شناختی، فرهنگ سیاسی و ساختارهای اقتصادی و سیاسی این کشور به گونه‌ای در تحدید استقرار مردم‌سالاری نقش مهم و برجسته‌ای ایفاء کرده‌اند. نتایج نهایی این بررسی، که با استفاده از مؤلفه‌های علمی یک نظام مردم‌سالار انجام شده است، نشان می‌دهد که زیرساختهای اقتصادی-اجتماعی و سیاسی کشور مصر نه تنها با حاکمیت یک نظام مردم‌سالار منافات دارند بلکه استقرار مردم‌سالاری در این کشور با چالشهای جدی دیگری در سطح منطقه، مثل فرهنگ سیاسی حاکم بر جهان عرب و تضاد در میان دولتهای منطقه نیز مواجه است.

**کلیدواژه:** مردم‌سالاری، فرهنگ سیاسی، جهان عرب، توسعه سیاسی

---

\* استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز

Email: [Krezadoost@yahoo.com](mailto:Krezadoost@yahoo.com)

دوفصلنامه دانش سیاسی  
شماره ۴ - پاییز و زمستان ۱۳۸۵

## مقدمه

مصر، از جمله قدرتمندترین کشورهای جهان عرب در شمال قاره آفریقا، پیوسته نقش برجسته و حساسی را در فرهنگ سیاسی حاکم بر جهان عرب داشته است. ساختار سیاسی مصر، وارث فرهنگ سیاسی خاصی است که نتیجه حاکمیت چند هزار ساله فراعنه و اسلاف آنها به صورت یک شاهزاده، شاه، امپراتور و یا حتی رئیس جمهور است؛ فرهنگی که از آن با عنوان «فرعون‌گرایی سیاسی» (political pharaonicism) یاد می‌شود. این فرهنگ همگام با نظام آبیاری خاصی که در ادبیات مارکسیستی «به شیوه تولید آسیایی» (asian production mode) معروف است و به نظر بعضی متفکران، باعث شکل‌گیری نوع خاصی از «استبداد شرقی» (oriental despotism) در این کشور گردید. تداوم تسلط این فرهنگ خاص سیاسی را می‌توان با اندک تغییری در رژیم‌های حاکم بر مصر حتی در دوره معاصر و کنونی نیز ملاحظه کرد. از طرفی، سلطه تاریخی استعمار بر این کشور، به دلیل موقعیت حساس و راهبردی آن در منطقه، نیز تا حد زیادی در تداوم و تشدید این فرهنگ و محدودیت جامعه مصر از تجربه دارا بودن یک نظام مردم‌سالار، نقش مهمی ایفاء کرده است.

از اواخر قرن نوزدهم میلادی، متأثر از نهضت‌های مشروطه‌خواهی در غرب، روشنفکران و اندیشمندان متعددی با هدف نوسازی دینی در جهان اسلام، و به صورت خاص در کشور مصر، و زدودن فرهنگ سیاسی استبدادی در عرصه مبارزه با سلطه بیگانگان و استبداد داخلی وارد شدند؛ سید جمال‌الدین و شیخ محمد عبده، از جمله این اندیشمندان، که خواهان بازگشت به خویشتن و نوسازی سیاسی بودند و بر خردورزی تأکید داشتند.

نویسندگان و متفکرانی چون طه حسین و مصطفی صادق الرافعی، اسماعیل مظهر، عبدالرزاق، بر غیردینی کردن حقوق تأکید داشتند؛ برای مثال، باید از علی عبدالرزاق (۱۸۸۸-۱۹۶۶ م.)، که به دنیایی کردن اسلام و اندیشه جدایی دین از دولت اعتقاد داشت، و مصطفی عبدالرزاق و خالد محمد خالد یاد کرد که به شدت بر اصلاحات دینی و اسلامی اصرار می‌کردند. اما نکته قابل تأمل آن است که مجموع

تلاشهای این متفکران به دلیل وجود موانع ریشه‌دار تاریخی و سایر موانع داخلی و منطقه‌ای نتوانست تبدیل به یک جنبش و حرکت جمعی برای استقرار یک نظام مردم‌سالار مبتنی بر آیین اسلام در این کشور گردد.

هدف این مقاله آن است که ضمن ارائه تصویری روشن از موقعیت کشور مصر، وضعیت ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این کشور را از جهت مساعد یا نامساعد بودن برای استقرار یک نظام مردم‌سالار ارزیابی کند. کوشش شده است با استفاده از منابع و اسناد معتبر و تطبیق آنها با چارچوب نظری تحقیق به سؤالی مطرح‌شده در این مقاله پاسخ داده شود:

یک. مهم‌ترین موانع توسعه مردم‌سالاری در کشور مصر کدام است؟  
 دو. وضعیت کشور مصر از نظر مؤلفه‌های علمی سنجش مردم‌سالاری چگونه ارزیابی می‌گردد؟

در این پژوهش از روش اسنادی (documentary method) استفاده شده است. اطلاعات و داده‌های آماری مربوط به شاخصهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور مصر با استفاده از آخرین و جدیدترین منابع منتشرشده بر سایتهای معتبر اینترنتی بانک جهانی و صندوق جمعیت سازمان ملل متحد جمع‌آوری و ارائه و تحلیل شده است.

### ۱. عوامل تحدیدکننده توسعه مردم‌سالاری در مصر

موقعیت جغرافیایی، تحولات تاریخی، مؤلفه‌های فرهنگی، جمعیت‌شناختی، اقتصادی از جمله عواملی هستند که از دیدگاه بیشتر صاحب‌نظران می‌توانند شرایط مساعد و یا نامساعدی را برای توسعه، به ویژه توسعه سیاسی فراهم کنند. در ادامه سعی می‌شود این مؤلفه‌ها از دیدگاههای گوناگون طبیعی و ژئوپلیتیکی تجزیه و تحلیل شود.

#### ۱-۱. موقعیت جغرافیایی

کشور مصر در شمال قاره آفریقا و در کنار دریای مدیترانه و سرخ قرار دارد. وسعت آن ۱۰۰۱۴۴۹ کیلومتر مربع است و از این نظر بیست و هفتمین کشور جهان محسوب می‌گردد (وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵، ص ۱).

موقعیت جغرافیایی و سوق‌الجیشی و وجود کانال سوئز در مصر باعث شده است که این کشور در جغرافیای سیاسی منطقه نقش حساس و ممتازی را ایفاء کند. همجواری با فلسطین اشغالی و کشورهای لیبی و سودان باعث شده است که در طی تاریخ، دست‌کم در دوره معاصر، از شرایط داخلی این کشورها به شدت تأثیر پذیرد. این کشور صحرای مربع شکلی را در بر می‌گیرد که فقط آبهای رود نیل آن را قابل سکونت کرده است. به گفته هرودوت، «مصر مائده نیل است». دره رود نیل و بیابانهای پهناور از مشخصات بارز مصر محسوب می‌شوند که در طول تاریخ شش هزارساله این کشور، نقش عمده ای در یک. تمرکز قدرت، دو. تسهیل اعمال قدرت، سه. ثبات نسبی و دیوان‌سالاری قدرت در این جامعه داشته‌اند.

مصر در واقع بارزترین نمونه یک جامعه وابسته به آب است. کنترل سرچشمه‌های رود نیل و شبکه رودخانه‌ای (کانالها، آبیاری، نظام فاضلاب، سدها، خاکریزها و سدبندی) توسط دولت مرکزی اعمال نظارت و کنترل بر این سرزمین پهناور را به طور نسبی تسهیل می‌کند (وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳، مقدمه).

#### ۲-۱. ملاحظات تاریخی

مصر کشوری است که از همان ابتدای تاریخ با تهاجم و سلطه بیگانگان روبه‌رو بوده است. آشوریها مصر را از سال ۶۵۴ تا ۶۷۰ قبل از میلاد اشغال می‌کنند و ایرانیها در سال ۵۲۵ تا ۳۳۲ قبل از میلاد بر این کشور مسلط می‌شوند. اسکندر در سال ۳۳۲ قبل از میلاد آنها را از مصر بیرون می‌کند و بر این کشور مسلط می‌شود. از سال ۳۰ قبل از میلاد تا ۳۹۵ میلادی، مصر جزء امپراتوری روم بوده و بعد از سال ۳۹۵ تا ۶۴۲ میلادی جزء امپراتوری بیزانس قرار می‌گیرد. در همین زمان اعراب، مصر را فتح می‌کنند. طی دوران حاکمیت مسلمانان بر مصر شاهد حاکمیت اشخاص مختلفی از جمله عمرو عاص در زمان عمر و مالک اشتر در زمان امام علی (ع) هستیم.

در سال ۹۰۹ میلادی فاطمیون پس از تأسیس دولت خود در کشورهای جنوب غربی، کشور مصر را فتح و مقر خلافت خود را به آنجا انتقال دادند و به ترویج مذهب شیعه پرداختند. در سال ۱۵۱۷ مصر جزء قلمرو عثمانی قرار می‌گیرد. در سال ۱۷۹۸ و

۱۷۹۹ ناپلئون به مصر حمله می‌کند. در سال ۱۸۸۱ انگلیسیها این سرزمین را اشغال می‌کنند و این کشور تا سال ۱۹۲۲ جزء مستعمرات انگلیس بوده است، در سال ۱۹۲۲ مصر به یک کشور مستقل و قانونی تبدیل می‌شود (کدیور، ۱۳۷۳، صص ۲۱-۲۲).

خلاصه مصر در طول ۲۵۰۰ سال قبل از کودتای (انقلاب) سال ۱۹۵۲م. و از هنگام سقوط خاندانهای فرعونی پیوسته در حال اشغال بوده است. مهاجمان و حکام هر کدام بخشی از وجود خود را به صورت زبان و آداب و رسوم ساکنان دره نیل در مصر به جای می‌گذاشتند و سرانجام، تاریخ بسیار طولانی اشغال و حاکمیت نظامهای استبدادی در این کشور باعث شکل‌گیری نوع خاصی از فرهنگ سیاسی شده است. این امر باعث می‌شد که حاکم مصر خواه یک فرعون، شاه یا شاهزاده، همیشه از یک اقتدار بی‌چون و چرا بهره‌مند گردد. تمایل به اقتدارگرایی استمرار یافت و در شکل دادن به فرهنگ سیاسی در دوران جدید نیز نقش مهمی ایفاء کرده است تا آنجا که قانون اساسی سال ۱۹۷۱م. مصر به نهاد ریاست جمهوری قدرت کافی حتی مطلق می‌دهد تا بر تمامی نهادهای قضایی، اجرایی و... سلطه داشته باشد.

### ۳-۱. ملاحظات جمعیت‌شناختی

بر اساس آخرین برآورد انجام‌شده در جولای ۲۰۰۶م. این کشور با هفتاد و نه میلیون نفر، پرجمعیت‌ترین کشور منطقه است. نرخ رشد سالیانه این جمعیت بر پایه همین اطلاعات ۱/۷۵ درصد است.

از نظر پراکنندگی جمعیت در مصر ۴۵ درصد در شهرها و ۵۵ درصد مابقی جمعیت در روستاها زندگی می‌کنند. شاخص شهرنشینی در مصر نشان می‌دهد این میزان از شاخص منطقه که ۵۷ درصد است نیز پایین‌تر است؛ به گونه‌ای که می‌توان حاکمیت زندگی قبیله‌ای را بر جامعه مصر مشاهده کرد.

بررسی ساختار سنی جمعیت در مصر نیز نشان می‌دهد که ۳۲/۶ درصد در گروه سنی ۰-۱۴ ساله، ۶۲/۹ درصد در گروه سنی ۱۵-۶۴ ساله و ۴/۵ درصد را جمعیت بالای ۶۵ ساله تشکیل می‌دهند.

سایر مختصات جمعیتی به طور خلاصه در جدول شماره ۱ نشان داده شده‌اند:

جدول ۱- گزیده اطلاعات جمعیتی در مصر

نرخ باروری کل	سطح انتظار زنده ماندن			نرخ مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال (از ۱۰۰۰ کودک زنده)	نسبت جنسی بدو تولد	نرخ خالص مهاجرت	نرخ مرگ و میر (در هزار نفر)	نرخ ولادت (در هزار نفر)
	کل	مرد	زن					
۲/۸۳	۷۱	۶۸	۷۳	۳۱/۳۳	۱۰۲	-/۴۱	۵/۲۳	۲۲/۹۴

منبع: (The Word Fact Book, 2007)

بررسی گزیده اطلاعات جمعیتی در مصر بیانگر این واقعیت است که این کشور از تبعات منفی حاصل از حجم بالای جمعیت و ویژگیهای خاص آن به شدت تأثیر پذیرفته است. این وضعیت سبب شده است که حجم بالای سرمایه‌گذارها در بخشهای مختلف اقتصادی به نحو مطلوبی اثربخش نباشد. نرخ بالای بیسوادی (۴۹ درصد)، فقر فزاینده، حجم پایین سرمایه‌گذارها و پس‌اندازها از دیگر تبعات ساختار جمعیتی مصر است.

بررسی شاخصهای انتظار زنده ماندن و مرگ‌ومیر کودکان در بدو تولد در مطالعات جمعیتی به عنوان یک سنجه مهم در ارزیابی سطح توسعه جوامع محسوب می‌گردند؛ وضعیت این دو شاخص در مصر در مقایسه با سایر کشورها بسیار وخیم و نگران‌کننده است. مصر با امید به زندگی ۷۱/۲۹ سال در مقایسه با کشورهای نظیر اردن، مالتا، اسرائیل که به ترتیب دارای امید به زندگی ۷۷، ۷۸ و ۷۹ سال است و همچنین، در کل منطقه پایین‌ترین امید به زندگی را داراست. شاخص مرگ‌ومیر کودکان نیز در قیاس با سایر جوامع نشان می‌دهد که مصر با حدود ۳۱/۳۳ کودک مرده در قیاس با اسرائیل و اردن و لبنان، که به ترتیب از این نظر دارای ۷/۹، ۲۱/۱ و ۲۹ مرگ به ازای ۱۰۰۰ کودک زنده متولدشده می‌باشند، شرایط بسیار نامساعد اقتصادی و بهداشتی را دارا می‌باشد. نتیجه اینکه کشور مصر از نظر جمعیت و مختصات جمعیتی نیز در یک تسلسل فقر و توسعه‌نیافتگی در گیر است. وضعیتی که به نحو نامطلوبی بر سایر جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مصر اثرات جبران‌ناپذیری بر جای گذاشته است.

## ۱-۴. ملاحظات فرهنگی

### ۱-۴-۱. مذهب

۹۴ درصد از جمعیت مصر را مسلمانان (عمدتاً اهل تسنن) و ۶ درصد مابقی را مسیحیان کاتولیک و دیگر فرقه‌ها تشکیل می‌دهند.

نکته مهم در رابطه با وضعیت مذهب در مصر این است که در طول تاریخ متأثر از شرایط خاص اجتماعی و سیاسی تشکیلات مذهبی ویژه‌ای در این کشور شکل گرفته که توانسته است بر تمامی ارکان این جامعه اثرگذار باشد.

در مصر ۱۷۰ هزار مسجد و زاویه وجود دارد که حدود ۳۰ هزار از این مساجد دولتی است. دولت از طریق نهاد رسمی خود، یعنی وزارت اوقاف، به دنبال هماهنگ کردن فعالیتهای مذهبی و سیاستهای خود، توسط اشخاصی که به عنوان امام جماعت در این مساجد می‌گمارد، است.

وزارت اوقاف و الازهر بررسی کتب مذهبی، نظارت بر مجامع، همایشهای اسلامی، کنترل نظام آموزشی و آموزشهای مذهبی در مدارس غیردولتی، انجام پژوهشهای اسلامی و قرآنی، ارائه آموزشهای تبلیغی مذهبی به افراد مختلف، انتشار کتاب و نشریات مذهبی، بررسی فعالیتهای مختلف فرهنگی و هنری و تطبیق با ارزشهای اسلامی، برگزاری مسابقات بین‌المللی قرائت قرآن و تحقیق در زمینه وضعیت زندگی و مسائل مسلمانان را زیر نظر دارند.

نتیجه اینکه فرهنگ دینی حاکم بر جامعه مصر با مشروعیت بخشیدن به نظام سیاسی مصر، قدرت بسیج توده‌ها و تحرک بخشیدن به آنها را به گونه‌ای که بتوانند در تغییر وضعیت موجود سهمی را ایفاء کنند، دارا نیست.

### ۱-۴-۲. رسانه‌های جمعی

کشور مصر از حیث فعالیت رسانه‌ها و مؤسسات انتشاراتی به عنوان نمایندگان برجسته حوزه مدنی، دارای شرایط ویژه‌ای است؛ در یک بررسی اجمالی مشخص می‌شود که تعداد زیادی از مؤسسات از قبیل الاهرام، اخبار الیوم، دارالهلل و... در این کشور فعال‌اند که در تصویرسازی و ارائه فرهنگ مصری نقش برجسته‌ای دارند.

بررسی وضعیت رسانه‌های جمعی، به صورت عام، و مؤسسه‌های انتشاراتی، به صورت خاص، در کشور مصر نشان می‌دهد که در این کشور به دلیل حاکمیت انحصار و انباشت امکانات و در نهایت، سلطه کامل استبداد، جریان آزاد گردش اطلاعات وجود ندارد و دستیابی ارگانهای رسانه‌ای احزاب دولتی به رانتها باعث شده است که امکانات رقابت با آنها میسر نباشد و این موضوعی است که مخالفان حکومت در مصر به عنوان یک مانع اساسی در دستیابی به مردم‌سالاری از آن یاد می‌کنند (وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵، ص ۱۵).

#### ۱-۵. ساختار سیاسی

بیشتر صاحب‌نظران سیاسی مصر عموماً بر سلطه نسبی دولت در تاریخ این کشور تأکید دارند. این اندیشه مبتنی بر برخی قضایا و مفاهیم نظری چون جامعه آبیاری (hydraulic)، فرعون‌گرایی سیاسی، شیوه تولید آسیایی و استبداد شرقی است. منطقی که از این خط فکری می‌توان استنباط کرد، این است که تاریخ نظامهای سیاسی در مصر به هیچ وجه تجربه دارا بودن یک نظام مردم‌سالار حقیقی را کسب نکرده است. قبل از هر چیز لازم به ذکر است که تمامی گذارهای ساختاری بنیادین، که در دوران معاصر نیز در مصر دیده می‌شود، فرمانی و از بالای هرم قدرت صورت پذیرفته است؛ کودتای ۱۹۵۲م، فرمان مردم‌سالاری کردن مصر توسط سادات و سیاستهای لیبرالیزه کردن کنترل‌شده توسط مبارک.

همان طور که پیشتر نیز ذکر شد، تمایل به اقتدارگرایی و تمرکز قدرت از ویژگیهای خاصی است که در طی چند صد قرن بر ارکان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مصر حاکمیت داشته است. حتی نظامهای سیاسی، که بعد از استقلال در این کشور شکل گرفتند، به نوعی در تقویت این ویژگی خاص گام برداشتند. در اینجا با اغماض از ساختار سیاسی مصر در دوره باستان و تاریخ دور، ویژگیهای دولت را در دوران معاصر یعنی بعد از استقلال ۱۹۲۲م. بررسی می‌کنیم.

مصر از زمان استقلال، یعنی از سال ۱۹۲۲م. در کشمکش برای دستیابی به مردم‌سالاری بوده است. طرف اصلی این کشمکشها نخبگان، علماء و گروههای سیاسی



بوده‌اند که پیوسته در جدال بر سر نوسازی و ایجاد یک حکومت مشروطه و قانونی، مشابه با حکومت‌های مشروطه برخی از کشورهای اروپایی بوده‌اند.

بعد از فروپاشی حکومت پادشاهی در ۱۹۵۲م. افسران آزاد به رهبری ناصر تصمیم به ایجاد یک رژیم اقتدارگرا گرفتند. ناصر نیز با ارائه یک ایدئولوژی جدید، یعنی «پان عربیسم» توانسته بود خلأ ایدئولوژیک جهان عرب را پر کند و به این کشورها هویت تازه‌ای ببخشد. اما ناصر به عنوان یک نخبه نظامی اقتدارگرا در جهت کسب مشروعیت کوشید اصلاح اجتماعی را بیشتر از بالای هرم اجتماعی رو به پایین عملی کند، رژیم او همانند سایر رژیم‌های نظامی نومید از همکاری نظام‌های حزبی موجود کوشید با توسل مستقیم به پشتیبانی مردم بدون میانجیگری احزاب سیاسی حکومت کند (خدوری، ۱۳۶۹، ص ۱۵۶).

به دنبال مرگ ناصر در ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۰م. انور سادات که از نزدیکان ناصر و از اولین گروه افسران آزاد بود، به قدرت رسید. سادات برای کسب مشروعیت در مرحله اول در سال ۱۹۷۱م. اسلام را دین رسمی مصر و شریعت را منشأ قانون‌گذاری اعلام کرد و در مرحله دوم در سال ۱۹۷۶م. سه حزب جدید تشکیل داد که تمامی آنان در انتخابات مجلس ۱۹۷۶م. شرکت کردند.

جریان مردم‌سالاری در دوره سادات با موانع و کشمکش‌های سخت و جدی مواجه بود. در سال ۱۹۷۷م. آشوب و تظاهرات غذا علیه سیاست‌های اقتصادی دولت تمام کشور را در بر گرفت. سادات در پاسخ به این تهدیدها فرامینی صادر کرد که آشکارا آزادیهای سیاسی و مدنی را که به تدریج در سالهای قبلی حکومت وی داده شده بود، محدود می‌ساخت.

سیاست‌های اقتصادی سادات به بی‌ثباتی سیاسی و فاصله بیشتر طبقاتی منجر شده بود؛ برای مثال، درآمد ۱۰ درصد از ثروتمندترین افراد از ۳۱/۱ درصد در سال ۱۹۶۵ به ۸۵/۵ درصد در سال ۱۹۷۶ رسید. این وضعیت به شدت عمل مخالفان و کندی روند مردم‌سالار شدن مصر منجر شد.

به دنبال قتل سادات در اکتبر ۱۹۸۱م. مجلس مصر، محمد حسنی مبارک معاون وی را به عنوان جانشین سادات تعیین کرد. مبارک در اولین اقدام، زندانیان سیاسی را

آزاد و درصد رفع اختلاف یا آشتی ملی برآمد و تا حدودی توانست اعتماد عمومی را در مصر جلب کند.

بدون شک تکثرگرایی سیاسی در دوره مبارک نشو و نما کرد؛ اما به نظر می‌رسد نظام حزبی مسلط در انجام برنامه رژیم و در کارایی‌اش در حل مسائل با شکست مواجه شده است. انحصار امکانات اقتصادی و دیوان‌سالاری (بوروکراسی) عریض و طویل دولت در خدمت احزاب دولتی باعث شده است که احزاب دیگر حتی فرصت و امکان ورود به عرصه رقابت سیاسی را پیدا نکنند. بدین ترتیب، هیچ شانس برای گردش واقعی قدرت در مصر وجود ندارد (Ibn khaldun center, 2000).

#### ۶-۱. وضعیت اقتصادی

اقتصاد مصر از انقلاب ۱۹۵۲م. تاکنون چندین مرحله را پشت سر گذاشته است؛ در دوره ناصر، سیاست حاکمیت دولت بر اقتصاد دنبال شد. انور سادات در سال ۱۹۷۴م. با اتخاذ سیاستی مغایر با دوره ناصر، اقدام به تحدید بخش عمومی و اتخاذ سیاست انفتاح (سیاست درهای باز) به منظور تشویق سرمایه‌گذاری محلی و خارجی کرد. در سال ۱۹۸۱م. حسنی مبارک اقدام به اجرای یک برنامه اصلاح ساختار اقتصادی با هدایت و نظارت کامل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول کرد. این سیاست در عمل به وابستگی بیشتر و وخامت اقتصادی و سرانجام، به افزایش بدهیهای خارجی این کشور منجر شد. تحلیل نسبتهای بهره‌پرداختی و بدهی کل به (Gross GDP Domestic Production) نشان می‌دهد که در فاصله سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۸۵م. بدهیهای این کشور بالغ بر ۲/۵ برابر شده است. داده‌های آماری مربوط به سال ۲۰۰۱م. نشان می‌دهند که بدهی خارجی این کشور از مرز ۲ میلیارد دلار نیز فراتر رفته است.

توزیع شاغلان بر اساس بخشهای عمده اقتصادی در سال ۲۰۰۰م. نشان می‌دهد که ۳۲ درصد در بخش کشاورزی، ۵۱ درصد در بخش خدمات و ۱۷ درصد در بخش صنعت به فعالیت اشتغال دارند. نکته مهم در رابطه با توزیع شاغلان در بخشهای عمده اقتصادی این است که در این کشور نیز توزیع شاغلان به صورت نامتوازن صورت پذیرفته است. علی‌رغم انباشت ۳۲ درصد در بخش کشاورزی، اما سهم این بخش در

تولید ناخالص ملی کمتر از ۱۵ درصد در سالهای ۱۹۹۳-۱۹۹۴م. بوده است. تراکم بیشتر شاغلان در بخش خدمات (حدود ۵۱ درصد) نیز حکایت از وضعیتی مشابه با سایر کشورهای جهان سوم دارد. در این کشور به دلیل عدم رشد فعالیتهای تولیدی مولد، بخش عمده نیروها و سرمایه‌ها در بخش خدمات آن هم خدمات کاذب و واسطه‌گری متمرکزند. (The word factbook, 2007).

نتیجه آنکه وجود ۲۰ درصد جمعیت زیر خط فقر در این کشور، میزان بدهیهای خارجی، پایین بودن امید به زندگی، بالا بودن نرخ بیسوادی در مقایسه با سایر کشورهای منطقه، تنزل نرخ تولیدات و صادرات و... بیانگر اوضاع وخیم اقتصادی در این کشور است. وضعیتی که به نابرابری بیشتر اقتصادی در جامعه منجر گردیده است و مسئله عدالت را به شدت تهدید می‌کند و این وضعیتی است که با ساختار یک جامعه مردم‌سالار همخوانی ندارد.

## ۲. چارچوب نظری

از دیدگاه اندیشمندان غربی مردم‌سالاری روشی برای حفظ حقوق سیاسی و مدنی افراد است. مردم‌سالاری تأمین‌کننده آزادی گفتار، اخبار، ایمان، عقیده، مالکیت، آزادی اجتماعات و همچنین حق رأی دادن است. از نظر هانتینگتون (Huntington) نظام سیاسی مردم‌سالار نظامی است که بیشتر تصمیمات جمعی توسط منتخباتی گرفته می‌شود که به صورت ادواری از طریق یک نظام انتخاباتی رقابتی برگزیده شده‌اند. روتستین (Rotestein) عقیده دارد که مردم‌سالاری شکلی از حکومت و فرایندی از حاکمیت است که متناسب با شرایط تغییر می‌یابد. به اعتقاد او تعریف غرب از مردم‌سالاری تا حدودی متضمن حقوقی سیاسی و مدنی مهم است. اندرسن (Anderson) (۱۹۹۵) نیز بحث می‌کند که مردم‌سالاری در مفهوم، نظامی است که در آن مهم‌ترین تصمیمات جمعی توسط نمایندگانی گرفته می‌شود که در جریان انتخابات ادواری انتخاب شده‌اند. در این انتخابات تمامی نامزدها آزادانه برای جلب آراء رقابت می‌کنند و تمامی جمعیت بالغ قانوناً حق رأی دارند (Ibn khaldun centre, 2000).

مردم‌سالاری در مفهوم خود بیان‌کننده این آرمان است که تصمیم‌هایی که بر اجتماع به عنوان یک مجموعه اثر می‌گذارند، باید با نظر همه افراد آن اجتماع گرفته شوند و همچنین، همه اعضا باید از حق برابر برای شرکت در تصمیم‌گیری برخوردار باشند؛ به عبارت دیگر، وجود مردم‌سالاری مستلزم دو اصل کلی «نظارت همگانی بر تصمیم‌گیری جمعی» و «داشتن حق برابر در اعمال این نظارت» است. هر اندازه که این دو اصل در تصمیم‌گیریهای یک اجتماع بیشتر تحقق یابد، آن اجتماع مردم‌سالارتر خواهد شد (بتنام و بویل، ۱۳۷۹، ص ۱۷).

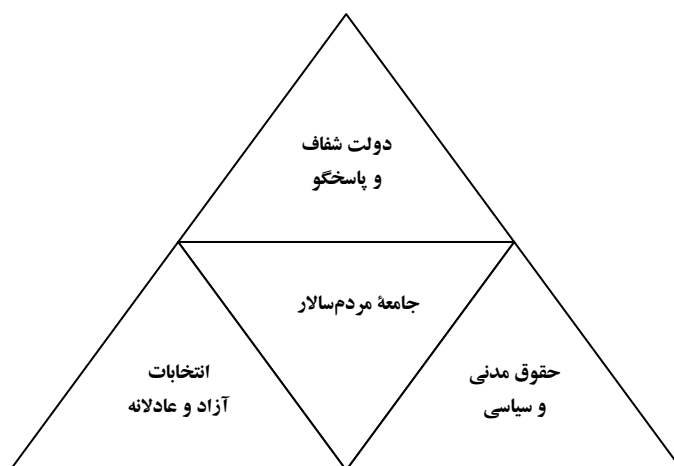
بر این اساس، عناصر اصلی یک نظام مردم‌سالار را مستند به دیدگاه‌های مستند به دیدگاه‌های اصلی رویکرد غربی می‌توان چنین برشمرد:

یک. بتنام و بویل (David Benetham and Kevin Boweel)

از نظر بتنام و بویل یک نظام مردم‌سالار منسجم چهار عنصر یا رکن اصلی دارد؛ این چهار رکن عبارت‌اند از: «برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه»، «وجود دولت شفاف و پاسخگو»، «رعایت حقوق مدنی و سیاسی» و «وجود جامعه مردم‌سالار یا مدنی». این چارچوب را می‌توان به شکل نمودار و به عنوان «هرم مردم‌سالاری» که در آن وجود هر عنصر برای کل مجموعه ضرورت دارد، به تصویر کشید.

– انتخابات آزاد و عادلانه

رقابت در انتخابات، عمده‌ترین ابزاری است که مقامات دولتی را ناگزیر به پاسخگویی در مقابل مردم و تن دادن به نظارت آنها می‌کند. خاصیت مهم دیگر انتخابات آزاد تضمین برابری سیاسی بین شهروندان، هم در زمینه دستیابی به سمت‌های دولتی و هم در مورد ارزش رأی آنهاست. برپایی «انتخابات آزاد و عادلانه» در وهله اول منوط به وجود نظام انتخاباتی است، منظور از نظام انتخاباتی، مجموعه قوانینی است که معین می‌کند کدام مسئولان دولتی باید از طریق انتخابات تعیین شوند، چه کسانی حق نامزد شدن برای تصدی این مسئولیتها را دارند، چه کسانی حق رأی دارند و...



شکل ۱- هرم مردم‌سالاری

#### - دولت شفاف و پاسخگو

در نظام‌های مردم‌سالار، پاسخگویی دولت به مردم دو جنبه دارد: یکی پاسخگویی حقوقی، یعنی پاسخگویی به دادگاه در مورد پایبندی مسئولان نظام به قوانین «حکومت قانون» و دیگری پاسخگویی سیاسی، یعنی پاسخگویی به مجلس و مردم در باره اقدامات و سیاستهای دولت.... دولت مردم‌سالار، گذشته از این موارد، باید با مشورت و شنیدن نظریات مردم و افکار عمومی به پاسخگویی به جامعه بپردازد.

#### - حقوق مدنی و سیاسی

حقوق مدنی و سیاسی، آزادیهای را، از جمله آزادی بیان، اجتماعات و مهاجرت، شامل می‌شود که شرط اساسی کنش سیاسی مردم، چه به شکل خود سازمانی در جامعه و چه کسب نفوذ و تأثیرگذاری بر سیاستهای دولت است.

#### - جامعه مردم‌سالار یا «مدنی»

مفهوم جامعه مدنی نشان‌دهنده این واقعیت است که برای حفظ مردم‌سالاری، جامعه باید دارای تشکلهای گوناگونی باشد که بدون اتکاء به دولت اداره شوند. تنها در این

صورت است که قدرت دولت محدود می‌شود. افکار عمومی به جای اینکه از بالا سازمان یابد، از پایین به گوش دولتمردان می‌رسد و جامعه به اعتماد به نفسی که لازمه مقاومت در برابر خودکامگی است، دست می‌یابد (بنتام و بویل، ۱۳۷۹، صص ۵۲-۵۵).

دو. *دال (Dall)* عناصر و شرایط یک نظام مردم‌سالار  
دال از دو دسته شرایط یاد می‌کند: «شرایط لازم برای مردم‌سالاری» و «شرایط مطلوب»:

- شرایط لازم برای مردم‌سالاری

کنترل نیروهای نظامی و انتظامی توسط مقامات منتخب؛  
اعتقادات و فرهنگ سیاسی مردم‌سالار؛  
نبود هر گونه کنترل خارجی ضد مردم‌سالاری.

- شرایط مطلوب برای مردم‌سالاری

وجود اقتصاد مدرن مبتنی بر بازار و جامعه مدرن؛  
نبود تکثر در میان خرده‌فرهنگها.

سه. *نظریه لیپست و عناصر سه‌گانه مردم‌سالاری (simon martin lipset)*  
لیپست شرایط لازم برای حاکمیت یک نظام مردم‌سالار را در سه عنصر «توسعه»، «مشروعیت» و «مؤثر بودن» می‌داند.

هر یک از این عناصر به چند مؤلفه اصلی تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از:  
توسعه: درآمد، شهرگرایی، تعلیم و تربیت و صنعتی شدن.  
مشروعیت: موفقیت نظام در حل اختلافات درونی نظام و موفقیت در حل تفرقه.  
مؤثر بودن: کارایی واقعی نظام در دیوان‌سالاری و نظام تصمیم‌گیری.

### ۳. ارزیابی مؤلفه‌های نظام مردم‌سالار در مصر

در هیچ یک از ادوار تاریخی مصر یک کوشش جدی توسط دولتمردان برای پایه‌گذاری یک جامعه مردم‌سالار واقعی اعمال نشده است. ناصر به هیچ وجه نتوانست انتظارات نخبگان و توده‌ها را برآورده کند. وی یک نخبه نظامی اقتدارگرا بود که به هیچ وجه اعتقاد به وجود نظام مشارکتی و چندحزبی نداشت. در طی سالهای ۱۹۶۲-۱۹۷۶م.

«اتحادیه سوسیالیست عرب» تنها گروه سیاسی پذیرفته‌شده نظام بود. به همین دلیل بود که ناصر در نهایت با بحرانهای متعدد به ویژه بحران مشارکت مواجه شد. در دوره ناصر علی‌رغم خواست روشنفکران هیچ گونه انتخاباتی نیز برگزار نگردید و با توجه به حاکمیت ایدئولوژی میلیتاریستی بر ساختار سیاسی، دولت به هیچ وجه خود را موظف به پاسخگویی حقوقی و سیاسی به محاکم و مردم نمی‌دانست. نهایت اینکه در این دوره امکان شکل‌گیری نهادهای مدنی مستقل نیز به وجود نیامد.

نیروهای نظامی و انتظامی مستقیماً در کنترل نخبه حاکم یعنی ناصر قرار داشت و از آنها در جهت حفظ نظم عمومی و کنترل‌های اجتماعی و سیاسی استفاده می‌کرد. در دوره ناصر شاهد نزدیکی هر چه بیشتر نظام به یک نیروی خارجی یعنی شوروی هستیم؛ این ارتباط اثرات بسیار شدیدی بر همه ساختارهای اقتصادی و سیاسی این کشور بر جای گذاشت. دولتی شدن اقتصاد تقویت شد و جامعه به طرف یک نظام سوسیالیستی هدایت شد. به همین علت است که در این دوره امکان شکل‌گیری و تقویت نهادهای صنفی مستقل اقتصادی وجود نداشت. به تبع این وضعیت مسئله رقابت در عرصه اقتصادی نیز موضوعیت نداشت.

در رابطه با مؤلفه‌های توسعه، یعنی درآمد، شهرگرایی، تعلیم و تربیت و صنعتی شدن تلاشهای مختلفی صورت پذیرفت و دولت در این رابطه توانست به توفیقاتی نیز دست یابد؛ اما با توجه به نوع حکومت، امکان ارائه یک نظام دیوان‌سالاری کارا وجود نداشت و حل اختلافات درونی و بحران مشروعیت با چالشهای جدی مواجه بود.

مصر در دوره سادات، کشوری در حال گذار بود. گذار از یک جامعه با حاکمیت نظامی و سیاسی اقتدارگرا با یک ساختار اقتصادی شبه‌سوسیالیستی و وابسته به دولت به یک جامعه باز از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی. در همین راستاست که سادات سیاست ناصرزدایی را از جامعه مصر در تمام عرصه‌ها آغاز کرد.

اولین نشانه‌های تکامل مردم‌سالاری رقابتی در مصر در سال ۱۹۷۶م. با کوشش سادات برای ارائه یک نظام چندحزبی آغاز شد. کوششهایی نیز در جهت حاکمیت اقتصاد باز صورت پذیرفت.

اما تمامی این کوششها به دلیل ناکارایی نظام سیاسی و دیوانسالاری مرتبط با آن و همچنین، نبود نهادهای مردمسالار مستقل به توفیق چندانی منتهی شدند. فرایند نوسازی مورد نظر سادات، فرایندی بود که از بالا هدایت می‌شد. نتیجه آن تشدید مشکلات و معضلات اجتماعی، رشد نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی بود. به دلیل عدم اعتقاد رژیم به مشارکت واقعی، مخالفان سیاسی سرکوب و حوزه عمل احزاب به شدت محدود شد. فرایند مردمسالار شدن جامعه مصر با کندی و با چالشهای اساسی مواجه بود.

حسنی مبارک، سیاست آشتی ملی را در پیش گرفت. از زمان حاکمیت مبارک، چند انتخابات برگزار شده است. اما در تمامی این انتخابات، امکان رقابت آزاد و عادلانه برای سایر احزاب و مخالفان فراهم نشده است. حزب دولتی به سرکردگی مبارک با استفاده از تمامی امکانات دولتی و اعمال نفوذ در جریان انتخابات معمولاً تنها حزب پیروز انتخابات بوده است؛ به گونه‌ای که در آخرین مورد، ۱۸/۶ میلیون نفر از شهروندان در انتخابات ملی شرکت کردند و ۹۳/۹۷ درصد رأی‌دهندگان، حسنی مبارک را برای چهارمین دوره برای یک مدت شش‌ساله به عنوان ریاست جمهور انتخاب کردند. اما نکته جالب توجه این است که همانند انتخابات قبلی در عرصه رقابت انتخاباتی هیچ رقیبی برای مبارک وجود نداشت.

مصر علی‌رغم برخی اقدامات در راستای گذار به یک نظام تک‌حزبی، به شدت در تحدید حقوق اساسی شهروندان مداخله می‌کند. در هر جا که احساس تهدید از جانب افراد و انجمنها وجود داشته باشد، رژیم به شدت مداخله می‌کند.

واکنش رژیم مبارک در مقابل احزاب سیاسی و گروههای سیاسی مخالف نیز حاکی از این واقعیت است که نظام تحمل و ظرفیت لازم برای همزیستی توأم با مدارا را با مخالفان خود ندارد. در این رابطه گزارشهای موجود حاکی از سرکوب، شکنجه و زندانی کردن مخالفان توسط رژیم است. با رجوع به دیدگاههای مخالفان در مصر در چند دهه اخیر به چند نکته اساسی و مشترک برخورد می‌کنیم که همه، حاکی از خواست جمعی آنها برای حاکمیت یک نظام مردمسالار است. حاصل این دیدگاهها به شرح زیر است:

یک. بازگشت به مردمسالاری از طریق برگزاری انتخابات آزاد؛



دو. تضمین نظارت مستقل و بی‌طرفانه بر جریان انتخابات، به ویژه انتخابات مجلس و ریاست جمهوری؛

سه. پایان دادن به دوره‌ی اضطرار و قانون جنگی؛

چهار. لغو قوانین در باره‌ی تروریسم. از این قوانین فقط علیه مخالفان سیاسی رژیم استفاده می‌شوند؛ به ویژه علیه جنبش اسلامگرایان؛

پنج. پذیرش اصل چرخش قدرت و سهم شدن احزاب سیاسی در قدرت؛

شش. آزادسازی خبر و رسانه‌ها از کنترل حکومت و فراهم شدن فرصتهای برابر

در دستیابی به اخبار رسمی برای تمامی احزاب سیاسی؛

هفت. تشکیل مجلس مردمی با اختیارات واقعی مثل اختیار انحلال کابینه، وضع و

یا لغو قوانین و تغییر یا اصلاح بودجه؛

هشت. اصلاح قانون انتخابات و لغو حق ریاست جمهوری در تعیین تعدادی از

اعضای مجلس مردمی (Ibn khaldun center, 2000).

نتیجه اینکه استفاده از ابزارهای اجبار توسط رژیم در رویارویی با مخالفان بیانگر وجود ضعفهای ریشه‌ای و ناتوانی رژیم در تحقق خواسته‌های مشروع مخالفان است.

از حاکمیت دولت بر نیروهای نظامی و انتظامی و استفاده مکرر از این نیروها در

راستای سرکوب مخالفان و تثبیت قدرت رژیم و... همیشه توسط مخالفان انتقاد شده

است. امتیاز دولت و حزب دولتی از برخورداری پشتیبانی ارتش و نیروهای نظامی،

امکان برگزاری انتخابات آزاد و سالم را سلب کرده است. در شرایط ارباب و تهدید و

حاکمیت فرهنگ نظامی‌گری نمی‌توان امیدي به شکل‌گیری فرهنگ سیاسی سازگار با

جامعه‌ی مردم‌سالار را داشت.

تداوم سیاستهای آزادسازی اقتصادی در پاسخ‌گویی به شرایط بانک جهانی و

صندوق بین‌المللی پول، بیانگر کنترل خارجی از نوع ضد مردم‌سالار، وابستگی اقتصادی

و سیاسی شدید مصر را به قدرتهای اقتصادی فراهم آورده است. بدیهیهای سرسام‌آور،

گسترش فقر و فاصله‌ی طبقاتی و وابستگی فزاینده، امکان شکل‌گیری یک اقتصاد مدرن

مبتنی بر بازار را از این کشور سلب کرده است.

وضعیت مؤلفه‌های یک نظام مردم‌سالار و شرایط لازم برای آن از دیدگاه لیپست، در کشور مصر بسیار وخیم‌تر است.

نکته آخر اینکه نظام تصمیم‌گیری و دیوان‌سالاری عریض و طویل در این کشور ناکاراست. شاید بتوان ضعف کارایی در این نظام را به مسئله تشدید «فساد» نسبت داد. معمولاً گفته می‌شود که حکومت بد، عامل موجد فساد (corruption) است. این فساد معمولاً از طریق تخصیص منابع و یا توزیع منافع که بر پایه خلاف منافع عمومی است، شکل می‌گیرد. واضح است که در حکومت‌های بد، فساد کارایی تمامی نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را تضعیف و یا سلب می‌کند.

بر اساس گزارش سالیانه خانه آزادی (freedom house)، که یک سازمان غیرانتفاعی امریکایی است، وضعیت آزادیها در کشورهای جهان از جمله کشورهای عرب و همچنین، میزان فساد در این مناطق ارزیابی می‌شود. در صحبت آزادیها، موضوعاتی مثل حقوق سیاسی و مدنی و آزادیها سنجیده می‌شوند. بر اساس گزارش خانه آزادی، وضعیت حقوقی و آزادی در کشورهای عرب در پایین‌ترین حد قرار دارد. همچنین، هیچ تغییر معناداری در توسعه آزادی در کشورهای عربی افریقا گزارش نشده است. به صورت مشخص و خاص، بر اساس این گزارش، در نیمه اول دهه ۱۹۹۰م. نبود آزادی در مصر رو به افزایش بوده است.

در شکل شماره ۲، وضعیت فساد در چند کشور عربی بر اساس گزارش یادشده نمایش داده شده است.

با مراجعه به این شکل ملاحظه می‌شود که وضعیت فساد در مصر بالاتر از حد متوسط است. تجار بزرگ و سران حکومت در این میزان فساد معمولاً نقش برجسته‌تری دارند.

صفحه ۱۳۷  
شکل شماره ۲ وضعیت فساد در چند  
کشور عربی

### نتیجه گیری

کشور مصر در استقرار نظام مردمسالار با موانع بسیار دیگری مواجه است؛ موانعی که از یک سو، ریشه در شرایط اجتماعی - سیاسی این کشور دارد و از سوی دیگر، حاصل شرایطی است که بر کشورهای خاورمیانه به صورت عام و بر ممالک عربی به صورت خاص حاکم است.

نبود طبقه متوسط کارآمد و افکار عمومی آگاه، ضعف فرهنگ سیاسی مرتبط با احزاب سیاسی، فرهنگ سیاسی حاکم بر جهان عرب و سرانجام، فقدان صلح و وجود تضاد شدید میان دولتها از موانع داخلی و خارجی استقرار مردمسالاری در کشور مصر می‌باشند؛ مهم‌ترین این موانع را به شکل زیر می‌توان جمع‌بندی کرد:

یک. نبود و یا ضعف یک طبقه متوسط قوی و کارآمد

در تجربه کشورهای مردمسالار یک طبقه متوسط قوی در برابر خودکامگی طبقات ممتاز و فئودال ایستادگی کرد و به سبب مردمسالاری مبارزه کرد. اما هیچ طبقه متوسط قابل مقایسه با آن تاکنون در سرزمینهای عرب پدیدار نشده است. طبقه متوسطی که در مخالفت با استبداد به خاطر مردمسالاری مبارزه کند.

از سده‌های میانه، جامعه اسلامی از یک سو، به قبایل چادرنشین و شهرنشینان و از سوی دیگر، به اقلیت فرمانروای نسبتاً ثروتمند و توده‌های زیراستثمار تقسیم شده است. هرگز هیچ طبقه متوسط مهم دارای منافع میان این دو موجودیت نیافت.

دو. نبود افکار عمومی آگاه

در کشورهای مردمسالار، افکار عمومی در انجام وظیفه نهادهای مردمسالار نقش ضروری ایفاء می‌کنند؛ زیرا نظریه مردمسالاری بر این فرض بستگی دارد که حکومت وسیله‌ای در خدمت مردم است و باید توسط آنها کنترل شود. این در حالی است که در تجربه جامعه سنتی مصر این رویکرد اصولاً نهادینه نشده است و بیشتر به قواعد رفتاری صوری تا نهادینه شدن هنجارهای مردمسالاری تاکید شده است (خدوری، ۱۳۶۹، ص ۵۸).

سه. تأثیرات داخلی ناشی از تضادهای منطقه‌ای و بین‌المللی

تضاد میان دولتها در برخی کشورهای عرب و ناامنی ناشی از این تضاد باعث تمرکز قدرت در دست رهبران شده است و کنترل بیشتر دولت را بر عرصه فعالیت‌های اقتصادی فراهم می‌کند. این امر مانع شکل‌گیری رقابت آزاد در عرصه فعالیت اقتصادی می‌شود و از اثرگذاری عوامل اقتصادی بخش خصوصی در جهت اصلاح اقتصادی جلوگیری می‌کند؛ جنگ و آمادگی برای جنگ، ساختمان نهادهای نظامی (ارتش و پلیس امنیتی) را تقویت می‌کند و باعث می‌گردد نقش مهمی را در نظام سیاسی ایفاء کنند. رهبران معمولاً از این نهادها علیه مخالفان سیاسی داخلی استفاده می‌کنند.

#### کتابنامه

- وزارت امور خارجه (۱۳۷۳). احزاب سیاسی مصر. دفتر برنامه ریزی و خدمات آموزشی وزارت امورخارجه.
- همو (۱۳۷۵). مباحث کشورها و سازمانهای بین‌المللی. دفتر برنامه‌ریزی و خدمات آموزشی وزارت امور خارجه.
- بنتام، دیوید و بویل، کوین (۱۳۷۹). مردم‌سالاری چیست؟ تهران: نشر ققنوس.
- خدوری، مجید (۱۳۶۹). گرایشهای سیاسی در جهان عرب. ترجمه عبدالرحمن عالم. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کدیور، جمیله (۱۳۷۳). مصر از زاویه‌ای دیگر. تهران: نشر اطلاعات.
- کمیجان، هرایرد (۱۳۶۶). جنبشهای اسلامی در جهان عرب. ترجمه حمید احمدی. تهران: نشر کیهان.

- Ibn Khaldun center (2000). "civil society: Democratization in the Arab world". <http://www.Ibnkhaldun.Org/newsletter/2000/feb/essay.html>.
- The word factbook (2007), <http://www.cia.g.v/publications/factbook/goes/eg.html>.
- Wikipedia (2006): "corruption perceptions index", <http://www.en.wikipedia.org/wiki/corruption-perceptions-index>.

